

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه بیرجند
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

رساله‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی

زمینه‌های بروز تحول در تاریخ‌نگاری ایران (از دوره‌ی افشاریه تا پایان عصر ناصری)

امین تریان سیوکی

استاد راهنما:

دکتر مجتبی خلیفه

استاد مشاور:




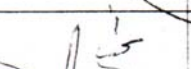

دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

بهمن ۱۳۹۰ خورشیدی

صورتجلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

فرم شماره ۱۰

با تاییدات خداوند متعال جلسه دفاع از پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد آقای امین تریان سیوکی به شماره دانشجویی: ۸۸۲۳۲۱۷۰۲۵ رشته: تاریخ گرایش: تاریخ ایران اسلامی دانشکده: ادبیات و علوم انسانی تحت عنوان: زمینه های بروز تحول در تاریخ نگاری ایران «از دوره افشاریه تا پایان عصر ناصری» به ارزش: ۴ واحد در ساعت: ۱۰ صبح روز: یکشنبه مورخ: ۹۰/۱۱/۹ با حضور اعضای محترم جلسه دفاع و نماینده تحصیلات تکمیلی به شرح ذیل تشکیل گردید:

امضاء	رتبه علمی	نام و نام خانوادگی	سمت
	استادیار	دکتر مجتبی خلیفه	استاد راهنمای اول
			استاد راهنمای دوم
	استادیار	دکتر زهرا علیزاده بیرجندی	استاد مشاور اول
			استاد مشاور دوم
	استادیار	دکتر محمد حسن الهی زاده	داور اول
	استادیار	دکتر علی یحیایی	داور دوم
	استادیار	دکتر حسن امامی	نماینده تحصیلات تکمیلی

نتیجه ارزیابی دفاع که منوط به ارائه اصلاحات پیشنهادی توسط هیئت داوران حداکثر ظرف مدت یکماه پس از تاریخ دفاع می باشد، به شرح زیر مورد تایید قرار گرفت:

قبول (با درجه: عالی/ امتیاز: ۱۹/۵) دفاع مجدد غیر قابل قبول
 ۱- عالی (۲۰-۱۹) ۲- بسیار خوب (۱۸-۱۸/۹۹) ۳- خوب (۱۷-۱۷/۹۹) ۴- قابل قبول (۱۵-۱۴)

(بدیهی است عواقب آموزشی ناشی از عدم ارائه به موقع اصلاحات مزبور به عهده دانشجو می باشد)

"کلیه حقوق تکثیر، چاپ، نسخه‌برداری، اقتباس و ... از این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه بیرجند است و هر گونه سوء استفاده از آن پیگرد قانونی دارد. نقل مطالب با ذکر منبع بلا مانع است."

به:

خاطره‌ی تابناک پدرم

که مرگ نابهنگامش در آغاز این پژوهش تا همیشه داغ حسرت بر دل و جانم نهاد!

سپاس‌گزاری ویژه:

اینجانب به جهت حق‌شناسی از زحمات و راهنمایی‌های دانشمندان‌هی استاد ارجمند **جناب آقای دکتر مجتبی خلیفه** که برغم همه‌ی گرفتاری‌ها و مشکلات مرا در این رساله استاد راهنما بودند، سپاس بی‌کران دارم.

همچنین از زحمات **سرکار خانم دکتر زهرا علیزاده بیرجندی** نیز که استاد مشاور این رساله بودند سپاس‌گزارم.

چکیده

جریان تاریخ‌نگاری در ایران که از روزگار ساسانیان و با نگارش آثاری چون *حدی‌نامه* و *کارنامه اردشیر بابکان* آغاز شد، تا دوره قاجار نیز ساختمان و شاکله‌ی اصلی خود را حفظ کرد. در عین حال در این دوران طولانی، نگارش و نگرش آن از زمینه و زمانه‌ی تاریخی تاثیر پذیرفت. اما با چشم‌پوشی از تغییرات کوچک می‌توان آن را جریانی پیوسته و بدون تحول در نظر گرفت. تغییر اساسی در تاریخ‌نگاری ایران تنها از روزگار افشاریه آغاز شد. هنگامی که میرزا مهدی‌خان استرآبادی به عنوان آغازگر «بازگشت ادبی» در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری از نگارش مرسوم زمان خود روی گرداند. پس از وی، محمدکاظم مروی و میرزا خلیل مرعشی به ضرورت ساده‌نویسی پی بردند و در این راه کوشیدند. حتی مرعشی که به همراه گلستانه در هند به سر می‌بردند کوشیدند تا عنصر تحلیل و تبیین را وارد تاریخ‌نگاری کنند. در زمان قاجاریه و به دنبال ارتباط تنگاتنگ با اروپا و هند اقدامات و رویدادهایی چون خرید و ترجمه کتاب‌های تاریخی، اعزام محصل به فرنگ، ورود صنعت چاپ، راه‌اندازی روزنامه‌ها و مدارس سبک جدید، اکتشافات باستان‌شناسی، خواندن سنگ‌نوشته‌ها و کتاب‌های پهلوی و انتقاد روشنفکران و مورخان از جریان تاریخ‌نگاری کهن، باعث تغییر در نگارش و نگرش تاریخی شد. در آغاز میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی به انتقاد از تاریخ‌نگاری سنتی پرداخت. سپس سپهر با بهره‌گیری از منابع نو چون منابع اروپایی، روزنامه‌ها و متون نو زرتشتی کوشید تا تاریخی جهانی بنویسد. جلال‌الدین میرزای قاجار و تا حدودی رضاقلی‌خان هدایت نیز با بهره‌گیری گسترده از متون نو زرتشتی به نگارش تاریخ ناسیونالیستی روی آوردند. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، مورخ مشهور عصر ناصری، ضمن بهره‌گیری از منابع نو و شیوه‌هایی چون سکه‌شناسی و خطوط باستانی و دانش‌هایی چون باستان‌شناسی و جغرافیا و با تشکیل «مجلس علمی» و فعالیت‌های باستان‌شناسی به رونق و توسعه‌ی تاریخ‌نگاری یاری رساند. در پایان این دوره میرزا آقاخان کرمانی با انتقاد کوبنده از تاریخ‌نگاری کهن، بهره‌گیری از منابع نو و شیوه‌هایی چون سکه‌شناسی و «تحلیل زبان» و اسطوره‌ها کوشید تاریخی تحلیلی بنویسد و از آن در راستای به جنبش درآوردن مردم برای رهایی از استبداد خودی و استعمار بیگانه بهره بگیرد. بدین ترتیب از نظر نگارش، ساده‌نویسی رواج یافت. از نظر تاریخ‌نگاری هم تحولاتی بروز کرد: نخست این که افق دید مورخان از محدوده‌ی ایران و سرزمین‌های هم‌جوار فراتر رفت و به قلمرو تاریخ جهان گسترش یافت. دوم این که علاقه و توجه ویژه‌ای نسبت به تاریخ ایران باستان پیدا شد و دیگر نگارش تاریخ باستان، تکرار مکررات گذشتگان نبود. سوم این که در مفهوم تاریخ و تاریخ‌نگاری دگرگونی به وجود آمد و به کاستی‌های تاریخ‌نگاری سنتی پی بردند. چهارم این که عنصر تحلیل هم برای نخستین به تاریخ‌نگاری ایرانی وارد شد. پنجم نگارش تاریخ تا حدودی از دست وابستگان به دربار خارج شد. ششم بهره‌گیری از شیوه‌های نوین چون

سکه‌شناسی و خطوط باستانی و نیز دانش‌هایی چون جغرافیا و باستان‌شناسی در تاریخ‌نگاری گسترش یافت. به این سان زمینه‌های بروز تحول در تاریخ‌نگاری ایران در دوران مظفرالدین‌شاه و مشروطه مهیا گردید. به این ترتیب، این رساله در پی بررسی عوامل تغییر در تاریخ‌نگاری ایران و نمودهای تغییر در تاریخ-نگاری از دوره‌ی افشاریه تا پایان عصر ناصری است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، ایران، قاجاریه، روشنفکران ایرانی، نوگرایی در تاریخ‌نگاری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۴	بخش یکم: کلیات
۵	فصل یکم: مبانی تحقیق
۶	۱.۱. بیان مسئله.....
۶	۲.۱. پرسش‌ها.....
۷	۳.۱. فرضیه‌ها.....
۷	۴.۱. اهداف پژوهش و ضرورت آن.....
۷	۵.۱. روش پژوهش.....
۸	۶.۱. مفاهیم عملیاتی.....
۹	۷.۱. پیشینه‌ی پژوهش.....
۱۲	فصل دوم: بررسی منابع و مآخذ
۱۳	درآمد.....
۱۳	۱.۲. منابع دست اول.....
۱۳	۱.۱.۲. منابع تاریخ نگارانه.....
۱۶	۲.۱.۲. منابع غیر تاریخ نگارانه.....
۱۷	۲.۲. پژوهش‌ها.....
۱۷	۱.۲.۲. کتاب‌ها.....
۱۸	۲.۲.۲. مقاله‌ها.....
۲۰	بخش دوم: بررسی تاریخ نگاری ایران در روزگار پیش از افشاریه
۲۱	فصل سوم: بررسی تاریخ نگاری ایران از دوره‌ی باستان تا پایان عصر صفوی
۲۲	درآمد.....
۲۳	۱.۳. تاریخ نگاری ایران باستان:.....
۲۶	۲.۳. اندیشه‌ی تاریخ نگاری در ایران باستان.....
۳۱	۳.۳. شکل گیری تاریخ نگاری اسلامی.....

۳۳	۴.۳. تاثیر تاریخ نگاری ایران باستان بر تاریخ نگاری اسلامی
۳۷	۵.۳. شکل گیری تاریخ نگاری ایرانی به زبان عربی
۴۷	۶.۳. آغاز و تداوم تاریخ نگاری ایرانی به زبان فارسی
۵۴	۷.۳. حمله‌ی مغول، تثبیت تاریخ نگاری فارسی
۶۰	۸.۳. تاریخ نگاری پس از ایلخانان تا پایان دوره صفوی
۶۷	نتیجه
۶۸	بخش سوم: زمینه‌های بروز تحول در تاریخ نگاری ایران
۶۹	فصل چهارم: تاریخ نگاری ایران از میرزا مهدی خان استرآبادی تا عبدالرزاق بیک دنبلی
۷۰	درآمد
۷۱	۱.۴. میرزا مهدی خان و بازگشت ادبی
۷۵	۲.۴. مستوفی و مروی، و ادامه‌ی تاریخ نگاری صفوی
۷۹	۳.۴. مورخان دوره‌ی زندیه: پیروی و روی گردانی از سبک استرآبادی
۸۲	۴.۴. تاریخ نگاری در دهه‌های آغازین دوره قاجاریه
۸۷	۵.۴. تاریخ نگاری ایرانی در هند
۹۱	نتیجه
۹۳	فصل پنجم: بررسی عوامل تغییر در تاریخ نگاری ایران
۹۵	۱.۵. خرید و ترجمه کتاب‌های تاریخی
۱۰۶	۲.۵. اعزام محصل به فرنگ
۱۰۸	۳.۵. ورود صنعت چاپ و بنیانگذاری وزارت انطباعات
۱۱۳	۴.۵. راه اندازی روزنامه‌ها
۱۱۵	۵.۵. راه اندازی مدارس سبک جدید
۱۱۸	۶.۵. اکتشافات تاریخی، خواندن سنگ نوشته‌های باستانی و کتاب‌های پهلوی
۱۲۲	۷.۵. رواج سفرنامه نویسی و خاطره نویسی ایرانیان و اروپائیان
۱۲۴	۸.۵. انتقاد از جریان تاریخ نگاری کهن به وسیله‌ی مورخان و روشنفکران
۱۲۹	نتیجه
۱۳۰	فصل ششم: تغییر در تاریخ نگاری ایران از اواخر دوره‌ی فتحعلی شاه تا پایان عصر ناصری
۱۳۱	درآمد
۱۳۲	۱.۶. خاوری شیرازی: نمود نخستین تغییرات

۱۳۵.....	۲.۶. جهانگیر میرزا، عبدالوهاب چهار محالی و اعتضادالسلطنه: تداوم تاریخ نگاری کهن
۱۳۷.....	۳.۶. سپهر و هدایت: رویکرد به متون نو زرتشتی
۱۴۸.....	۴.۶. جلال الدین میرزا و تاریخ نگاری ناسیونالیستی
۱۵۳.....	۵.۶. خورموجی، ملک ایرج میرزا و عضدالدوله و ساده نویسی
۱۵۳.....	۶.۶. اعتمادالسلطنه و تغییر در تاریخ نگاری
۱۶۶.....	۷.۶. میرزا آقاخان کرمانی و تاریخ تحلیلی
۱۷۷.....	نتیجه
۱۷۸.....	نتیجه
۱۸۱.....	منابع و مأخذ
۱۹۹.....	چکیده انگلیسی

فهرست جداول

جدول شماره ۱: فهرست آثار تاریخی نوشته شده و گاه ترجمه شده با موضوع تاریخ ایران..... ۹۸

جدول شماره ۲: فهرست ترجمه‌های آثار تاریخی با موضوع سایر کشورها..... ۱۰۰

جدول شماره ۳: فهرست اعزام محصلان به فرنگ..... ۱۰۸

جدول شماره ۴: فهرستی از روزنامه‌های فارسی تا پایان دوره‌ی ناصری..... ۱۱۳

مقدمه

تاریخ‌نگاری شعبه‌ای از دانش تاریخ است که به بررسی روش‌های نگارش تاریخ می‌پردازد. در باب تاریخ-نگاری ایران گفتنی‌ها بسیار است. با این حال تاریخ‌نگاری ایرانی و تداوم و تحول آن از زمینه‌هایی است که به دلیل دشواری‌های آن چندان مورد توجه پژوهشگران تاریخ قرار نگرفته است. بررسی اجمالی تاریخ‌نگاری ایران ما را به این نتیجه می‌رساند که تا پیش از دوران مشروطه، تاریخ‌نگاری ایرانی - با چشم‌پوشی از برخی تغییرات جزئی - سیری یکسان را طی کرده است. البته زمینه‌های بروز تحول در تاریخ‌نگاری ایران طی دوران مشروطه در روزگار پیش از آن یعنی از دوره‌ی افشاریه مهیا شد و در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار به اوج خود رسید. تغییراتی که در دوران مورد بحث روی داد باعث شد تا در دوران مشروطه با تاریخ‌نگاری متفاوت با دوران کهن رو به رو شویم.

موضوع رساله‌ی حاضر یعنی زمینه‌های بروز تحول در تاریخ‌نگاری ایران از جمله‌ی موضوعاتی است که به رغم اهمیت آن، متأسفانه به شکل منسجم مورد توجه و پژوهش قرار نگرفته است. اهمیت این موضوع برای دانش‌پژوهان تاریخ و علاقه‌ی نگارنده باعث شد تا پژوهشی هر چند کوچک اما در حد توان خود در این زمینه انجام دهد. با این که این موضوع مدت‌ها پیش از انتخاب رسمی به عنوان رساله‌ی کارشناسی‌ارشد یکی از علایق نگارنده بود و به همین دلیل هر از چند گاهی مطالعاتی درباره‌ی آن انجام می‌داد و آثار منتقدانه در این زمینه را می‌خواند، اما به طور پیوسته از تابستان ۱۳۸۹، هنگامی که منبع‌شناسی این موضوع را آغاز کرد، نگارنده کوشید تا از همه‌ی منابع و پژوهش‌های داخلی و خارجی (البته در حد امکانات و زمان) بهره گرفته و تحقیق مفید و آبرومندی ارائه کند. خوشبختانه با وجود همه‌ی کمبودها و محدودیت‌هایی که از سوی دانشگاه بیرجند - چه از نظر منابع و چه از نظر زمانی - اعمال شد، تا حدودی به موفقیت دست یافت.

در این رساله کوشش شده است تا زمینه‌ها و نخستین کوشش‌ها در راه فروگذاریدن تاریخ‌نگاری کهن و راه‌یابی به تاریخ‌نگاری نوین بررسی شود. در آغاز سیمای تاریخ‌نگاری ایرانی از دوره‌ی باستان تا پایان عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفت؛ و در ادامه عوامل و زمینه‌های بروز تحول در تاریخ‌نگاری از دوره‌ی افشاریه تا پایان عصر ناصری بررسی شد. البته تأکید این رساله چنان که در عنوان نیز قید شده است بر دوره‌ی افشاریه تا پایان عصر ناصری است و پرداختن به دوره‌های پیش از آن تنها برای ترسیم سیمایی از تاریخ‌نگاری روزگاران پیش از افشاریه و به عنوان زمینه‌ی بحث مطرح شده است. بنابراین در این بخش به بررسی برجسته‌ترین نمونه‌های تاریخ‌نگاری این دوران پرداخته‌ایم.

علت این انتخاب علاوه بر محدود کردن قلمرو پژوهش، به توجه نگارنده به بررسی زمینه‌هایی که در خود تاریخ‌نگاری ایرانی برای تغییر پیش از برخورد روشن با اروپا وجود داشت باز می‌گردد. توضیح آن که در

آثاری که جسته و گریخته به این موضوع وارد شده‌اند چنین نتیجه‌گیری شده است که تاریخ‌نگاری ایرانی تا پیش از برخورد با تاریخ‌نگاری اروپایی گامی در راه تغییر برداشت. به علاوه در حد توان کوشش شد تا در بررسی تاریخ‌نگاری دوره‌ی مورد پژوهش از تاثیرات هند و متون نو زرتشتی تولید شده در آن جا نیز سخن به میان آورده شود.

رساله‌ی حاضر از سه بخش و شش فصل تشکیل شده است. بخش نخست شامل مقدمه و دو فصل است. در فصل یکم به مبانی پژوهش شامل بیان مساله، پرسش‌ها، فرضیه‌ها، اهداف و ضرورت، روش، مفاهیم عملیاتی و پیشینه‌ی پژوهش پرداخته است. و فصل دوم نیز به بررسی منابع و پژوهش‌ها می‌پردازد.

بخش دوم، تحت عنوان «بررسی تاریخ‌نگاری ایران در روزگار پیش از افشاریه» در یک فصل به بررسی وضعیت تاریخ‌نگاری ایران از دوره‌ی باستان تا پایان عصر صفوی پرداخته است. در این فصل کوشش شده است تا به عنوان پیش درآمد مباحث اصلی با بررسی نمونه‌های برجسته‌ی تاریخ‌نگاری ایرانی سیمایی از تاریخ‌نگاری ایران در دوره‌ی مورد گفتگو ترسیم شود.

بخش سوم، با عنوان «زمینه‌های بروز تحول در تاریخ‌نگاری ایران» در سه فصل به جریان تغییر در تاریخ‌نگاری ایران از دوره‌ی افشاریه تا پایان عصر ناصری پرداخته است. در آغاز این بخش و در فصل چهارم تاریخ‌نگاری ایرانی را از ظهور میرزا مهدی‌خان استرآبادی تا پایان کار عبدالرزاق بیگ دنبلی بررسی کرده، همچنین تاریخ‌نگاری ایرانیان هند را نیز مورد توجه و بررسی قرار داده‌ایم. در فصل پنجم عوامل و رویدادهایی که به تغییر در تاریخ‌نگاری ایرانی منجر شد بررسی شد. در فصل ششم تاریخ‌نگاری ایران از اواخر دوره‌ی فتحعلی‌شاه تا پایان عصر ناصری بررسی شده است.

واپسین قسمت رساله‌ی حاضر به نتیجه اختصاص یافته است که در واقع چکیده‌ای از نتیجه‌هایی که در پایان هر فصل آورده‌ایم و پاسخی به پرسش‌ها و اثبات فرضیه‌هایی است که در آغاز این پژوهش مطرح شده است.

آنچه در پایان باید اشاره و اعتراف کنم این است که هیچ پژوهشی و هیچ پژوهشگری خالی از اشتباه نبوده و نیست؛ پژوهش حاضر نیز پیرو همین قاعده از نقص و اشتباه خالی نیست. بنابراین اینجانب صمیمانه از استادان، پژوهشگران و دانشجویان گرامی خواهش مندم که با یادآوری‌هایشان بر من منت نهاده، و در رفع خطاها و لغزش‌های این رساله یاری برسانند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از همه‌ی کسانی که مرا راهنمایی کردند یا به نوعی مشوق و یاری‌رسان من در به نتیجه رسیدن این پژوهش بوده‌اند، به ویژه از راهنمایی‌های دانشمندانه‌ی استاد ارجمند جناب آقای دکتر مجتبی خلیفه که برغم همه‌ی گرفتاری‌هایی که داشتند، مرا در این رساله استاد راهنما بودند، سپاس بی‌کران دارم.

همچنین از زحمات سرکار خانم دکتر زهرا علیزاده بیرجندی نیز که استاد مشاور این رساله بودند سپاس گزارم.

از کارمندان کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران و به ویژه کتابخانه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند سپاس‌گزاری می‌کنم.

بخش یکم:

کلیات

فصل یکم: مبانی تحقیق

۱.۱. بیان مسئله

تاریخ‌نگاری در ایران از آغاز شکل‌گیری تا کنون روند یکسانی را طی نکرده است. اما این تغییرات، جز آن چه از دوره‌ی افشاریه تا پایان دوره‌ی ناصری و در نهایت به بروز تحول در تاریخ‌نگاری ایران منجر شد، تغییراتی کوچک بود و در کل می‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد و آن را تا روزگار افشاریه جریانی پیوسته دانست. در این جریان، برآمدن شاهنشاهی ساسانی در آغاز سده‌ی سوم میلادی، آغاز تاریخ‌نگاری ایران با ویژگی‌های خاص تاریخ‌نگاری کهن بود. پس از حمله‌ی عرب‌های مسلمان و با شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ‌نگاری ایران به عنوان بخشی از سرزمین‌های اسلامی متأثر از جریان کلی تاریخ‌نگاری اسلامی شد. حمله‌ی مغولان و فروپاشی خلافت اسلامی عباسیان در سده‌ی هفتم هجری به تثبیت فارسی‌نویسی در قلمرو تاریخ‌نگاری ایران انجامید. اما در کل تاریخ‌نگاری در این چند سده تا روزگار افشاریه چه از جنبه‌ی شکل (نگارش) و چه از جنبه‌ی محتوا (نگرش) روندی یکسان را سپری کرد. این روند تا چند سده با پیچیده‌نویسی و غیر تحلیلی بودن درآمیخته بود. نخستین بار در چند سده پیش تغییراتی در شکل و محتوای تاریخ‌نگاری بروز کرد که تحت تاثیر عواملی چون آشنایی ایرانیان با مدرنیته و ارتباط با اروپا و هند بود. پیشینه‌ی این تغییر و تحول در تاریخ‌نگاری را شاید بتوان از آغازی دوره‌ی افشاریه، زمانی که اندک تغییراتی در سبک تاریخ‌نگاری روی داد، پی‌گیری کرد. در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری نیز تغییراتی روی داد، به ویژه ایرانیان ساکن هند در این زمینه پیشگام شدند و کوشش‌هایی هرچند کوچک در زمینه‌ی تحلیلی کردن تاریخ و نقد تاریخی انجام گرفت. در آثاری که تا پیش از این به موضوع تحول در تاریخ‌نگاری ایرانی اشاره‌هایی داشته‌اند زمان آغاز این تحول دوره‌ی قاجاریه و پس از جنگ‌های ایران و روسیه دانسته شده است اما در این رساله به پیش‌زمینه‌های تحول در دوره‌های پیش از قاجاریه پرداخته شده است. با وجود تاثیرات هند، تغییرات اساسی در تاریخ‌نگاری ایرانی زمانی روی داد که در دوره‌ی قاجار ایرانیان با اروپا ارتباط یافتند و آثار تاریخ‌نگارانه‌ی آنان از راه‌های گوناگون در دسترس‌شان قرار گرفت.

۲.۱. پرسش‌ها

بر این اساس، این پایان‌نامه بر پایه‌ی پرسش‌های زیر شکل گرفته است:

- ۱- تفکر تاریخی و نوع نگارش مورخان ایران تا پیش از میرزا مهدی‌خان استرآبادی، چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲- چه عواملی زمینه‌های بروز تحول در تاریخ‌نگاری ایران را از دوره‌ی فتح‌علی‌شاه تا پایان عصر ناصری مهیا کرد؟

۳- تحول در تاریخ‌نگاری ایران در چه اشکالی خود را نشان داد؟

۳.۱. فرضیه‌ها

۱- تاریخ‌نگاری ایران تا پیش از زمان میرزا مهدی‌خان استرآبادی، توصیفی و متکلف بود. مورخان اغلب

افرادی ادیب بودند و توجه آنان به زیبایی و استواری کلام بود تا به اصول تاریخ‌نگاری.

۲- مخاطب قرار دادن مردم و تحولات نوگرایانه سبب تحول در تاریخ‌نگاری ایران شد.

۳- تحول در تاریخ‌نگاری ایران در دو شکل صوری (تحول سبک نگارش و ساده‌نویسی) و محتوایی

(استدلال‌گرایی نسبی و نقد تاریخی) خود را نشان داد.

۴.۱. اهداف پژوهش و ضرورت آن

این پژوهش در پی بررسی زمینه‌های تحول در تاریخ‌نگاری ایران است. علاقه‌ی نگارنده به موضوع تاریخ‌نگاری، موجب گردید این موضوع به عنوان موضوع پایان‌نامه برگزیده شود.

تاکنون اثری مستقل راجع به تحول در تاریخ‌نگاری ایران که در آن تمایزی میان تاریخ‌نگاری (به معنای نگارش) و تاریخ‌نگاری قائل شده باشد نگاشته نشده است. نکته‌ای که این پژوهش بر آن استوار است. به تحول در تاریخ‌نگاری ایران هم پرداخته نشده، اگر هم توجه شده سرآغاز آن دوره‌ی قاجار دانسته شده است، اما در این پایان‌نامه به پیش‌زمینه‌های این تحول در دوره‌ی افشاریه پرداخته می‌شود و سیری از تحول تدریجی تاریخ‌نگاری ایران از دوره‌ی افشاریه تا دوره‌ی قاجاریه ارائه و تحول در وجوه گوناگون تاریخ‌نگاری این دوران پی گرفته خواهد شد. بنابراین ضرورت نوشتن این پایان‌نامه، به روشنی آشکار است.

۵.۱. روش پژوهش

رساله‌ی حاضر بر اساس روش‌های تحقیق معمول در رشته‌های علوم انسانی به ویژه رشته‌ی تاریخ یعنی روش توصیفی و تحلیلی - استنتاجی که از آن با عنوان روش تاریخی یاد می‌شود، انجام شده است. روش گردآوری داده‌های این پایان‌نامه، روش کتابخانه‌ای بوده است.

۶.۱. مفاهیم عملیاتی

-تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری: از تاریخ‌نگاری در آثار گوناگون، تعریف‌های گوناگون آمده است. به نمونه‌هایی از این تعاریف توجه کنید:

«نگارش در باب تاریخ‌نگاری توسط هر گروه خاص یا در هر دوره‌ی خاصی که صورت گیرد تنها به یک معناست: نشان دادن سیر تحول و تطور مفهوم تاریخ در اندیشه و برداشت تاریخ‌نگاران آن گروه یا دوره‌ی خاص، و توصیف منشا، رشد، یا انحطاط صور بیان ادبی به کار رفته در ارائه‌ی موارد تاریخی» (روزنتال، ۱۳۶۶: ۱/۱۳).

«تاریخ‌نگاری: به معنی ثبت وقایع تاریخی است. مورخان گوناگون این کار را با روش‌های متفاوتی انجام می‌دهند. روشی که آنان برای این کار بر می‌گزینند از ساده‌ترین شکل (واقعه‌نگاری) تا پیچیده‌ترین شکل (تاریخ تحلیلی و علی) متنوع است» (اصیلی، ۱۳۸۸: ۸).

«تاریخ‌نگاری یعنی دقت در تطور فکر تاریخی و رشد و گسترش آن در طول زمان» (رضوان، ۱۳۹۰: ۲۷).
«تاریخ‌نگاری به معنای «نگارش تاریخ» است» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۶).

«تاریخ‌نگاری تلاشی است برای فهم اندیشه‌های تاریخی مورخ که در اثر تاریخی مکتوب او به شکل مذکور و غیر مذکور تبلور دارد» (محمدی، ۱۳۸۳: ۷۰).

«اگرچه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری دو مقوله‌ی جدا از یکدیگرند و یکی به معنی نگارش و تدوین تاریخ و دیگری حوالت و عنایت به تاریخ به معنی تفکر تاریخی و بر اساس بینش و جهت و تبیین جریانات و وقایع تاریخی است، ولی ارتباط با هم، هم نیستند زیرا نوشتن تاریخ بدون داشتن نگرش و یا دید تاریخی ممکن نیست» (روحانی، ۱۳۷۱: ۱۴۰).

«تاریخ‌نگاری مدرن به بیان ساده "مطالعه‌ی روش‌هایی که تاریخ به وسیله‌ی آن‌ها نوشته شده است و نوشته می‌شود" است» (فصیحی، ۱۳۸۸: ۴۴).

«تاریخ‌نگاری فرایند بازسازی گذشته در ذهن مورخ است. تاریخ‌نگاری حاصل رویارویی آگاهانه‌ی فکر و ذهن مورخ با گذشته است. به طور خلاصه، می‌توان گفت که تاریخ‌نگاری فعالیتی است ذهنی و فکری که توسط فرد یا افرادی به نام مورخ که وارد تفکر و اندیشیدن در حول محور گذشته می‌شوند و حاصل تعامل دو سویه‌ی آنها، به عنوان شناسایی و موضوع مورد شناسایی است که نام آن پدیده را تاریخ‌نگاری می‌گذاریم» (جفریان، آرام و رضوی، ۱۳۸۶: ۲۶).

«تاریخ‌نگاری محصول تلفیق سه مقوله‌ی اصلی در مورخ است: فلسفه‌ی تاریخ، علم تاریخ و متدلوژی یا روش‌شناسی. پس در هر تاریخ‌نگاری این سه مقوله با یکدیگر تلفیق می‌شوند» (آقاجری، زرگری‌نژاد و حسنی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).